

# دکتر نورالدین فرهیخته

دکتر نورالدین فرهیخته

## پاسخی بر یک نقد

در نشریه وزین تگین در شماره مخصوص نورود - مسلسل ۱۱۸ تحت عنوان « کشف رمز یک شاعر » مقاله‌ای از منتقد محترم آقای ولی‌الله درودیان پیرامون « ترجمه شرح سودی بر حافظ » چاپ شده است. از این شاندها که پژوهندگان جوانی برای شناخت حافظ در تکاپویند و از این شاندها که آن مجله راه بحث و فحص با برای مشتاقان نبسته است. اکنون به مصداق «الکریم اذا وعدنا» به مقتضای مجالی که خود فراهم آورده‌اند تمنا دارم امر به درج نکات زیر فرمایند .

۱ - مقاله شیوای آقای درودیان که با تئری زیبا نوشته شده سرشار از احساس است ، وی با شعر حافظ می‌وزد ، می‌تپد ، می‌خندد ، دعای کندو تا گلرگه های صعب العبور روح می‌رود ، سرانجام به حافظ شخصیتی چند بعدی می - بخشد و لسان الغیب والبریز از تضاد و چندگانگی می‌بیند ، بنابراین اعتقاد او هر خواننده شعر حافظ را بابدل خویش می‌باید « و همین شعرش را دلپذیر و ماندنی می‌کند » . البته در دلپذیری شعر

حافظ همه هم عقیده‌اند ولی در ماندگاری آن در دلپذیری نیست چه در غیر این صورت تاکنون اشعار بفرنج و دشوار خوانی و انوری و سنائی ناپود شده بود . در عظمت مقام شاعری حافظ و بلندی پایه او در هنر شعر با آقای درودیان همداستانم اما هر غزل حافظ به مثابه یک گنجینه است حافظ نقاشی می‌کند و آنچه را که در دیون با پیرامونش می‌گردد به نمایش می‌گذارد . « رسالت شاعرانه او » ( که خود در این مجله چاپی شامل بسیاری است ) .

« پیکار خستگی ناپذیر علیه رذالتها و حقارتها » نیست ، حافظ هرگز آنچه را که هست و میفهمد که بایستی چنان باشد که هست به محاکمه نمی‌کشد . عیب رندان مکنای زاهد پاکیزه سرشت که گناه‌دگری بر تو نخواهند نوشت من اگر نیکم اگر بد تو برو خود را باش هر کسی آن درود عاقبت کار که کشت سر تسلیم من و خشت درهیکده‌ها مدعی گردند فهم سخن گوسرو خشت او می‌گوید « چراغ مصطفوی باش را بیولهبیست » و از اینکه چنین

است گل‌های ندارد ، حافظ دلیل این تقارن را در مصرع پیش از این آورد « درین چمن گل بیخار کن چیداری چراغ مصطفوی .. » پس او از مشرب قسمت گل‌های ندارد ، حافظ از مشرب قسمت گل‌ها بی‌انصافی است ، اگر غیر از آن بود در تمییز قضا تلاش می‌کرد « گر نیست رضایت تغییر ده قضا را » حافظ با فرهنگ روز آشناست ،

بسیار شاعران پیش از خود را که از خواننده و از هر کدام رشته‌ای برداشته است . در محضر استاد دکتر سید حسن سادات ناصری دفتری سترک دیدم که استاد کلمه به کلمه و مصرع به مصرع دیوان خواجه را با ابیات شمس تبریزی و مثنوی معنوی مقابله کرده بود میزان تاثیر مولوی بر حافظ چه از لحاظ مفاهیم و چه از نظر عبارات همانند و متناظر دفتری سترک بود البته این از مقام شاعر خواجه شیراز نمی‌گاهد بلکه تأییدی است . بر احاطه او بر ادبیات زمان . ۲ - از آنجا که نویسنده این سطور به مناسباتی مترجم شرح سودی را بدقت خوانده و منتقد این

اثر را از نزدیک می‌شناسد و به امانت‌داری مترجم ایمان و به ذوق سرشار و کم نظیرش اعتقاد دارد لازم میدانم که این خطای برداشت از مقدمه را یاد آور کنم ، ترجمه شرح سودی بر حافظ پایان نامه دکترای زبان و ادبیات فارسی خانم دکتر عصمت ستاره‌زاده‌نیت ، پایان‌نامه ایشان رساله مفصلی است بنام « مقلدان ترک خمسه نظامی » که هنوز به چاپ نرسیده است و اتفاقاً بسیار به مورد است که بخاطر مراسم بزرگداشت نظامی گنجوی که هم اکنون در ایتالیا برگزار می‌شود مقاله‌ای نیز ایشان در این زمینه مرقوم دارند و در این مجله چاپ شود

بخش اعظم انتقاد آقای درودیان متوجه شارح و اندکی نیز متوجه مترجم است . من دفاع از مترجم را به خود ایشان وا می‌گذارم و بیشتر به شرح و شارح می - پردازم . ۳ - نخستین ایراد منتقد بر شارح این است که در شرح روشی هماهنگ نداشته است ، ایشان در این مورد چنین می‌نویسند :

«کتاب با شرح این غزل حافظ: ایابایها الساقی ..» آغاز می‌گردد، در شرح این غزل سودی اینستا یکایک کلمات را از نظر دستوری تجزیه و تحلیل کرده آنگاه با عنوان محصول بیت معنی کلی هر بیت را نوشته است، اما این روش همه جا مراعات نشده، گاه بعضی کلمات یک بیت را تجزیه و تحلیل دستوری کرده، گاه یک مصراع را و گاه بیشتر از یک مصراع را و گاه فقط بسته کرده است به معنی کردن کل یک بیت» این استنباط فقط ظاهر اصحیح است چه به این نکته توجه نگردد اند که شارح متراجا از اشارات دستوری و ترجمه کلمات کاسته است و این برای ایجاز و اجتناب از تکرار غیر ضروری گفته‌های پیشین است، اگر خواننده‌ای شرح را از ابتدا تا انتها بخواند کلمه‌ای نمی‌یابد که تفسیر دستوری و معنای لغوی نشده باشد، اگر شارح در بیانی از تفصیل مجدد در مورد کلمه‌ای سرباز زده فقط باین دلیل است که قبلا مورد مشابهی را در غزلی پیش از آن شرح داده است، پس این عدم هماهنگی فقط جنبه ظاهری دارد و بر کسی متجسسی خواهد شد که از میان کتاب غزلی را بعنوان نمونه برگزیند.

۴ - منقده می‌نویسد: «... آیا ترجمه این شرح به تمام برای فارسی‌زبانان لازم بوده است یا سبب ما اینست که سه چهارم این شرح زاید است و فقط یک چهارم آن بکار شناختن شعر حافظ می‌آید» بنظر نویسنده آقای درودیان در اظهار نظر فوق دیدی شخصی دارد، بعلمت احاطه‌ای که به زبان پارسی دارد و من از آن آگاهم دچار نوعی لغزش ملیح گردیده، باید باین نکته توجه داشت که هر شرح و تفسیر دو جنبه دارد یکی جنبه اخص که برای فضلا و علمای فن مفید است و این شاید همان یک چهارم شرح است که اشاره کرده‌اند، دیگری جنبه عمیم که تنها برای فضلا و علمای فن و حتی برای مردم باک دیار نیست بلکه برای تمام کسانی است که به زبان مزبور تکلم می‌کنند، چیزی می‌نویسند، یا درباره آن تحقیق می‌کنند، زبان

پارسی تنها در کشور عزیز ما رایج نیست بلکه قسمت اعظم ساکنین فلات ایران و حواشی شمالی آن تا تاجیکستان و در جنوب فلات در پاکستان و هندوستان (پارسیان هند) به لهجه‌های پارسی سخن می‌گویند و از اشعار حافظ لذت می‌برند پس آنها برای آشناسدن با زیرو به پارسی از حقوق بیشتری برخوردارند. خدمت سودی در معنا کردن لغات بظاهر بدیهی به ادبیات پارسی چنان عظیم است که در وصف نمی‌گنجد. زبان چون کودکی که در حال رشد است هر روز تغییر چهره میدهد، در این گیرودار معانی لغات نیز عوض می‌شود. امروز کلمه استاد برای ما مفهوم معنی دارد ولی در سده چهارم و پنجم دهها معنی می‌داشته حتی به معنی سرلشکر و رئیس نیز یگان می‌رفته اگر عبارات دیوان مسائل که تا زمان فتحعلیشاه قاجار متداول بوده و امروز منسوخ شده در جای منعی نشود آنگاه از جریان تحول زبان خبر خواهند ماند، دیوان رسائل از قدیم ترین اژهنه نامنوخ شدن کلمه به معنای وزارت امور خارجه امروزی بوده و رئیس دیوان رسائل همان وزیر امور خارجه بوده است از تخریجات استاد سادات ناصری (که اکنون از صد فارسی‌دان بمعنای متعارفانه از فضایی فن معنای دیوان رسائل را بر سر شیبها خواهد داشت) مرکز مرفقات، باین وصف که تنها ترجمه تمام کتاب شرح سودی بر حافظ لازم بوده بلکه در حقیقت بوده است. امانت‌داری خاتم عصمت ستار زاده در ترجمه اثر مذکور نه تنها خدمتی است به فرهنگ و ادب پارسی بلکه موجب افتخار ما است که امروز بدانیم چهارصدسال پیش در دربار عثمانی در میان مردم ترك زبان به چه دقت پارسی را می‌خوانده و آنرا می‌آموخته‌اند.

۵ - منقده می‌نویسد: «شعری که تن به معنی شدن بدهد بیش از آنکه شعر باشد در نهایت نظمی است استادانه و یکی دیگر آرزوهای جاودانگی شعر حافظ اینست که شعر او از دسترس لمس می‌گریزد و هرگز به معنی شدن نمی‌دهد.

حاشا که شعر حافظ تن به چنین خوارپهانی بدهد» این عبارات به غایت زیبا و متأسفانه نهی از محتوی است، سخنی که معنا نداشته باشد هدیه‌ای است، حاشا که حافظ هدیه گفته باشد، شعر نیز مثل نرسوسیه است برای استقرار رابطه بین آدمیان، اسپایی است برای انتقال اندیشه، منتها اسپایی است بسیار ظریف، زیبایی این وسیله در زبان پارسی به اوج خود رسیده و شعر حافظ یکی از تکین هائی است که بر تارک ادب ما می‌درخشند.

آقای درودیان برای ابیات نظر خویش در مورد اینکه شعر معنی کردنی نیست دو سه بیت نمونه انتخاب کرده و معنایی را که سودی کرده است درونشان شعر حافظ فائده‌اند برای اجتناب از اطاله کلام به یک یک مواردی که اشاره کرده‌اند نمی‌پردازم فقط اعتقاد ایشان را در مورد بیت می‌دوساله و محبوب چهارده ساله همین پس است هر چه صحبت صغیر و کبیر باز گو می‌کنم. منقده معنی این بیت را از نظر سودی با معنی این بیت از نظر آقای شاهرخ مسکوب مقایسه کرده است، بدون اینکه به بحث پانزده سالگی در اوشتا و موضوع بدروهلال که در بیت حافظ هیچ قرینه‌ای از اشارت به آنها نیست وارد شده، این نکته را یادآور می‌شوم که توجه به معشوقه چهارده ساله با نوبالغ از قیاس در زبان در ادبیات فارسی دیده شده، هنوز هم عوام الناس به زنی که متناسب با سن لباس نبوشد و رفتار نکند به طعنه می‌گویند «دختر چهارده ساله شده»، در طب سنتی ایران نیز دختر چهارده ساله جای خود را باز کرده است، کسانی که کتاب تحفه حکیم مومن را خوانده باشند ملاحظه کرده‌اند که علاج پاره‌ای از بیماریها را ازدواج با دختر چهارده ساله ذکر کرده است.

برادر، حافظ هم انسان بوده، او هم مثل همه مردم از غرایز و امیال بی‌بهره نبوده است، اگر دلبر چهارده ساله و می دو ساله بخواهد از مقامش چیزی کم نمی‌شود.

شود. ۶ - آقای درودیان در مورد خطاهای دستوری کتاب چنین می‌نویسد: «از عیایب و نقایص این کتاب آوردن مصدرهای است چون افروزیدن - داریدن - کندیدن - فروشیدن - شویدن - دهیدن - شعاریدن و مصدرهایی از این دست که در سراسر کتاب دیده می‌شود و پیداست که سودی آنها را جعل کرده ما در زبان فارسی چنین مصدرهای نداریم.» اگر منقده عزیز عدم استعمال را حمل بر عدم صرف نمی‌کرد صحیحتر بود، بعبارت دیگر در زبان پارسی مصدرهای بسیاری وجود دارد که هرگز بصورت مصدری استعمال نشده‌اند ولی پاره‌ای وجود آنها مصرف می‌شود برای روشن شدن ذهن خواننده محترم خلاصه‌ای از صفحه ۶۰ و ۶۱ دستور جامع زبان فارسی تالیف عبدالرحیم همایون فرخ را در اینجا می‌آورم: «... از این فعل یا در حقیقت فعلها یعنی هستن - باشیدن - بودن» صفت مشبیه (یعنی هستن - بوا - باشا) نیامده است و نیز صفت حالیه (یعنی هستن - بوا - باشان) نیامده است و اسم مصدر (یعنی بوش - هستن - باشتن) نیز نیامده و تدوین بوش که در پهلوی بوده است استعمال شده است ولی بجای آن صیغه مفرد که آنرا مصدر مرخم نامند استعمال کرده‌اند چون «بود» مثبت و «نیود» منفی آن و بجای مصدر نونی و حاصل مصدر «مصدر مخموم به‌آر» و اسم مصدر «مخموم به شین» اسم ماخوذ باین «هستی» استعمال می‌کنند... برخلاف قیاس کلمه «هست» که سوم شخص مفرد زمان حال فعل هستن می‌باشد مانند اسم فاعل استعمال شده، طریقه شرطیه این فعل یا افعال از ریشه «باشیدن» و مانند سایر افعال از مضارع گرفته شود... از مرحوم استاد محمد معینی شنیدم که هر مصدر فارسی چهار صورت دارد، هزار افسوس که تقریرات آن استاد را فی المجلس یادداشت نکردم. بنابراین سودی علیه‌الرحمه نه تنها دست به جعل زده بلکه عمیقا با دستور زبان پارسی

آشنائی داشته است .

۷ - اعراب نداشتن عبارات عربی در متن فارسی و چنانکه نسخه اصلی کتاب را دیده‌ام در متن ترکی در خواندن عبارات برای مبتدیان ممکن است دشواریهایی در برداشته باشد ولی عموماً چنین نیست هم‌اکنون جراید و کتب عربی بدون اعراب چاپ و نشر می‌شود و این امر سابقه‌ای کهن دارد.

۸ - آقای درودیان می‌نویسند: «هیچ‌جا مولف به اساطیر ایرانی و ساسی که در دیوان حافظ فراوان آمده بطور جدی نپرداخته ..» در این زمینه به عدم ذکر کامل داستان ساسی یوسف و زلیخا و چند سطر یائین‌تر به شجره‌نامه اسکندر از نظر سودی و فردوسی اشارت می‌کند و می‌نویسد: «و اما معلوم نیست که سودی این اطلاعات را از کجا آورده ..» به اعتقاد من در مورد یوسف

و زلیخا سودی نیازی به تفصیل بیشتر نداشته و راستی را که حق به جانب او بوده است ؛ او این کتاب را برای مسلمانان امپراطوری عثمانی تالیف کرده و قاعدتاً در آن زمان مسلمانان نیازی به دانستن منبع و منشاء داستان یوسف و زلیخا نداشته‌اند مگر نه اینست که در کتاب آسمانی ذکر شده برای عوام الناس قضیه به همین جا ختم می‌شود ؛ این مسئله امروز برای ما مطرح است که ریشه داستان را پیش از تدوین تورات بجوییم، محققینی که ریشه مذاهب راهی-کاوند و متخصصین تاریخ تمدن بشری مکلفاند ابتدای داستان را در میان اقوام بدوی جستجو کنند ، مفسر يك اثر ادبی و مترجم

چنین اثری مسئول چونی و چندی فلان یابهمان مذهبی نیست؛ در روزگاری که سودی دست به تفسیر اشعار زده امپراطوری

عثمانی که بر مبانی دینی بنیان نهاده شده بود در نهایت اقتدار سرزمین‌های وسیع مسلمان نشین را در حیطه اختیار داشته ، در چنان روزگاری توقع از سودی که منبع و منشاء داستانهای مذهبی را بگوید توقعی است تعلیق به مجال .

در مورد اسکندر نیز از منقد محترم می‌پرسم مگر ادعای فردوسی درباره شجره نامه او صحیح است که به آن استناد شود ؟ این برعهده ماست که مراجع اساطیری و سودی را بیابیم و گونه در تفسیر این بیت:

آئینه سکندر جام هیست بنگر تا بر تفرقه دارد احوال ملک دارا بنا بر اقتضای معنای بیت سودی محق بوده که دارا را منقدم بر اسکندر بدانند نه معاصر او ؛ احوال ملک پدر را از پسر می-برسند که احوال ملک برادر را از

برادر .

آقای درودیان می‌نویسند : «.. زیرا شك نیست که منبع و ماخذ اساطیر ایرانی برای حافظ شاهنامه فردوسی بوده ..» آیا منقد محترم می‌توانند بفرمایند که این یقین از کجا حاصل شده است مگر حماسه سرائی در ایران به فردوسی و حماسه به شاهنامه او محدود است ؛ چند و چندین شاهنامه به نظم و به نثر در دست داریم ؟ و کسی چه میداند که چندان حماسی حتی بسیار کهنسال‌تر از شاهنامه فردوسی در تند باد حوادث ناپود نشده است . آری فردوسی در تدوین اثر عظیم خویش مدارکی کتبی از دیربازترین ازمته در دست نمی‌داشته ؟ پاسخ به این پرسش‌ها بعهده محققین حماسه سرائی در ایران است تا مترجم اعانت‌دار يك اثر ادبی .



پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی  
رتال جامع علوم انسانی

